



بررسی مبانی دریافت جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه در نظام بانکی

فرشته ملاکریمی خوزانی

۱. مقدمه

تأخیر مشتریان در بازپرداخت تسهیلاتی که از بانکها دریافت کرده و به صورت دین بر ذمه آنان است، از مهم‌ترین مشکلاتی است که بانکها با آن مواجه هستند. تأخیر مشتریان در بازپرداخت بدهی که به دلیل عواملی همچون اعسار و ناتوانی، تغییر شرایط اقتصادی و تخلف و نقض تعهد صورت می‌پذیرد، آثار سوئی همچون اختلال در برنامه‌های اقتصادی بانکها و مؤسسات مالی، خسارت اقتصادی طلبکاران، گسترش تخلفات مالی و سلب اعتماد عمومی، سنگین شدن وثیقه‌ها و ضمانت‌ها، افزایش نرخ تسهیلات بانکی و از دست‌دادن مشتریان ممتاز در پی دارد. برای حل این مشکل راهکارهای متعددی از سوی اندیشمندان پیشنهاد شده است. دریافت جریمه دیرکرد یا خسارت تأخیر تأدیه از رایج‌ترین روش‌هایی است که بانکها برای الزام مشتریان به پرداخت به موقع بدهی‌هایشان به کار می‌گیرند.

در فرهنگ حقوقی و ادبیات بانکداری این دو روش، یکسان در نظر گرفته شده است و به جریمه دیرکرد (جریمه تأخیر تأدیه)، همان خسارت تأخیر تأدیه اطلاق می‌شود و این دو عبارت به یک معنی به کار می‌رود؛ در حالی که با دقت در این دو مسأله روشن می‌شود که با یکدیگر تفاوت

دارند. در واقع جریمه دیرکرد یا نوعی وجه‌التزام است که از مشتریان متخلف به دلیل عدم ایفای تعهداتشان مبنی بر تأدیه به موقع دیون، دریافت می‌شود و به عنوان روشی تنبیهی برای جلوگیری از تکرار فعل زاینبار آنها به کار می‌رود و یا مجازاتی است که شرع برای افرادی در نظر گرفته که با وجود تمکن مالی از انجام تکلیف خود یعنی ادای دین، سر باز می‌زنند، اما خسارت تأخیر تأدیه روشی است برای جبران خسارت‌هایی که از ناحیه تأخیر تأدیه متوجه طلبکار شده است؛ خسارت‌هایی که ریشه در مسأله کاهش ارزش پول و یا نفیوت و از بین رفتن منافع طلبکار دارد. یکسان در نظر گرفتن جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر، قابل مناقشه است. قبل از بیان مبانی دریافت مسأله جریمه دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه، لازم است این دو مفهوم به خوبی تبیین شود.

۲. جریمه دیرکرد

در معاملات مدت‌دار به ویژه قراردادهای بانکی، بدهکار متعهد می‌شود در صورت عدم ایفای تعهد و تخلف از پرداخت اقساط در سررسید مقرر، مبلغی را به عنوان جریمه به طلبکار (بانکها و مؤسسات مالی) بپردازد. به این مبلغ اصطلاحاً جریمه دیرکرد (جریمه تأخیر تأدیه) می‌گویند. معادل این عبارت در فرهنگ حقوقی

«وجه‌التزام» است. البته جریمه دیرکرد به جریمه نقدی و مجازات مالی نیز اطلاق می‌شود که توسط حاکم شرع از بدهکار متمکن که با وجود مطالبه طلبکار، ترک اتیان واجب (پرداخت به موقع دین) و همچنین ارتکاب حرام (تأخیر تأدیه دین در موعد مقرر) کرده، دریافت می‌شود.

۳. خسارت تأخیر تأدیه

خسارت تأخیر، خسارتی است که از بابت دیر پرداخت کردن وجه نقد از طرف مدیون باید به داین داده شود. در واقع معنی حقیقی خسارت تأخیر، زبانی است که در اثر تأخیر به بار آمده و مدیون، افزون بر رد اصل پول می‌بایست آن را جبران کند. طبق این تعریف خسارت تأخیر تأدیه دائرمدار زیان است و به منظور جبران زیان‌های وارده به بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری از متخلفین دریافت می‌شود؛ خسارتی که یا در اثر کاهش ارزش پول به وجود آمده یا در اثر تفویض و از بین رفتن منافع.

با دقت در این دو اصطلاح ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار در خسارت تأخیر، خسارت و جبران آن را ملاک قرار داده است. همانند فقهایی که در توجیه مشروعیت این مسأله به ضرر و جبران ضرر تمسک جست‌اند، ولی در مسأله جریمه دیرکرد، تمرکز بر روی تعهد و نقض تعهدی است که مشتری مرتکب شده و به دلیل آن ملزم به پرداخت جریمه می‌شود.

در واقع دریافت جریمه دیرکرد، مبلغی است که مشتریان به دلیل عدم ایفای تعهد خویش یعنی تأدیه به موقع اقساط، موظف به پرداخت آن هستند؛ به عبارت دیگر راهکار جریمه دیرکرد به منظور الزام

مشتری به تأدیه به موقع دیون به کار گرفته می‌شود و در آن کمتر از خسارت و جبران خسارت سخن به میان می‌آید. هرچند به طور قطع بانکها و مؤسسات به دلیل نقض تعهد مشتری و تأخیر وی متضرر شده و جرائم دریافتی می‌تواند بخشی از خسارت‌های وارد شده به آنها را جبران کند.

۴. مبانی دریافت جریمه دیرکرد

در جهت حل مسأله مشروعیت دریافت جریمه تأخیر تأدیه توسط بانکها می‌توان از راهکار شرط کیفری مالی یا وجه‌التزام که در ضمن قراردادهای بانکی گنجانده می‌شود، بهره جست. درج چنین شرطی در قراردادهای مالی، مشتریان را ملزم می‌کند که دیون خود را به موقع تأدیه کنند و در صورت تأخیر و ممانعت در بازپرداخت اقساط خود، مبلغی را به عنوان جریمه به بانکها بپردازند. با این بیان معنای شرط کیفری یا وجه‌التزام، اجبار و الزام مشتری به اجرای مفاد قرارداد است. در واقع این شرط، مجازاتی است که دو طرف قرارداد در عقد تعیین می‌کنند تا هر کدام از آنها که از مفاد عقد یا تعهد و التزامات پذیرفته شده در عقد تخلف کنند، مبلغی را به طرف مقابل بپردازد. این شرط، یکی از پیش‌بینی‌هایی است که طرفین قرارداد شخصاً برای استحکام و استواری تعهداتشان بر روی آن توافق می‌کنند.

آنچه از این تعاریف به دست می‌آید، این است که شرط کیفری مالی یا وجه‌التزام، نوعی شرط ضمن عقد است که به عنوان یک ضمانت اجرا در قراردادهای گنجانده می‌شود. بر طبق این شرط، در صورتی که یکی از متعاملین از اجرای آنچه قرارداد به عهده وی

گذارده است، خودداری کند یا به عملی مبادرت ورزد که مطابق قرارداد ممنوع اعلام شده است، مبلغی را که در قرارداد معین می‌شود باید به عنوان جریمه به طرف مقابل پرداخت کند. عمل به چنین شرطی ممکن است به نفع یکی از متعاملین باشد. برای مثال فروشنده‌ای تعهد کند که کالای مورد معامله را در مهلت معینی تحویل مشتری دهد، در غیر این صورت مبلغ معینی به وی پرداخت کند. در واقع جریمه تأخیر التزامی است که از تقصیر مدیون و نقض تعهد وی ناشی می‌شود. همین بیان، طبیعت جریمه دیرکرد را از «خسارت» جدا می‌سازد و آن را مشابه جزای نقدی (مجازات) که برای مدیون مامول در نظر گرفته می‌شود) می‌سازد. با وجود این نباید آن را کیفر عدم اجرای تعهد شمرد، زیرا جریمه تأخیر به طلبکار داده می‌شود، در حالی که جزای مالی باید به حکم حاکم شرع به بیت‌المال مسلمین پرداخت شود. در واقع جریمه دیرکرد چهره تهدیدکننده دارد و نوعی جریمه خصوصی به‌شمار می‌رود که به سود طلبکار مقرر می‌شود و هدف آن اجبار است نه مجازات.

هدف از شرط کیفری یا شرط جزایی در عقد آن است که ضمانت اجرایی برای عمل به مفاد عقد در پی داشته باشد. در جایی که یکی از طرفین از التزام و ایفای تعهد طرف مقابل اطمینان کافی ندارد، برای پایبند کردن وی به قرارداد و انجام مفاد آن، شرط جریمه را در عقد درج می‌کنند. یعنی همان‌طور که می‌توان برای اطمینان از وفای به دین گاهی ضامن و گاهی وثیقه و کفیل مطالبه کرد، می‌توان برای الزام بدهکار به وفای دین در سررسید مقرر او را متعهد کرد که در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع مبلغی را به عنوان جریمه

بپردازد. بنابراین پرداخت جریمه نوعی کیفر مدنی است که سزای متخلف در حقوق مدنی و شبه‌مدنی به شمار می‌آید و به منظور تنبیه فرد متخلف در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر این شرط بیشتر دارای خصلت تنبیهی است و برای الزام متعهد به انجام به موقع تعهدش و در نتیجه تضمین اجرای تعهد اصلی مقرر می‌شود، چیزی که برای اجرای برنامه‌های اعتباری توسط بانکها بسیار ضروری است. لحاظ صفت تنبیهی و کیفری برای این شرط (وجه‌التزام) رویکردی است که از برخی نظام‌های حقوقی اقتباس شده است.

لکن در مقابل این رویکرد، دیدگاه دیگری وجود دارد که وجه‌التزام را جنبه تعیین مقطوع خسارت در نظر می‌گیرند و آن را فاقد جنبه تنبیهی می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، تنها خسارت تأخیر تأدیه، وجه‌التزام محسوب می‌شود، زیرا ملاک در آن خسارت و جبران خسارت است و جریمه دیرکرد به عنوان وجه‌التزام قابل پذیرش نیست، زیرا ملاک در آن، اجبار مدیون به وفای به دین، بدون توجه به خسارت و جبران خسارت است. اما به نظر می‌رسد دیدگاه نخست با هدف شرط کیفری، تناسب بیشتری دارد، زیرا هدف از تنظیم شرط کیفری (همان‌گونه که در برخی نظام‌های حقوقی متداول است) تضمین اجرای قرارداد از طریق تعیین مبلغی به صورت جریمه است، در حالی که هدف از خسارت تأخیر تأدیه، پرداخت خسارت‌های وارده به طلبکار است. از این رو می‌بایست مقدار خسارت تأخیر متناسب با خسارت واقعی مقرر شود.

مبنای دیگری که اخذ جریمه می‌تواند بر اساس آن صورت پذیرد، «تعزیر

در معاملات مدت‌دار به ویژه قراردادهای بانکی، بدهکار متعهد می‌شود در صورت عدم ایفای تعهد و تخلف از پرداخت اقساط در سررسید مقرر، مبلغی را به عنوان جریمه به طلبکار (بانک‌ها و مؤسسات مالی) بپردازد. به این مبلغ اصطلاحاً جریمه دیرکرد (جریمه تأخیر تأدیه) می‌گویند

مالی متخلف» است. توضیح اینکه پرداخت به موقع دین، یکی از تکالیف الهی و واجبات شرعی است که بر ذمه قرض گیرنده است. در واقع هر مدیونی باید پیوسته به فکر ادای دین خود باشد و در صورت توانایی نباید پرداخت آن را به تأخیر افکنند، زیرا مطابق روایات متعدد، پرداخت بدهی واجب و عدم پرداخت آن ظلم و جرم است. برای مجازات افرادی که در پرداخت به موقع بدهی به عنوان تکلیف شرعی تخلف کرده و مرتکب معصیت شده‌اند، می‌توان از روش تعزیر مالی استفاده کرد، در واقع حاکم شرع و قاضی می‌تواند با استفاده از شیوه تعزیر مالی، بدهکاران متخلف را مجازات کند و مبلغی را به عنوان جریمه نقدی دریافت و به نفع بیت‌المال مصادره کند. جریمه‌ای هم که قاضی تعیین کند، ربا نیست بلکه عوض ضرر و برای رفع ضرر و اقامه عدل است. همچنین ربا بین داین و مدین از ابتدا تعیین می‌شود ولی تعویض و جبران ضرر در پایان مشخص می‌شود. لذا قاضی می‌تواند گیرندگان تسهیلات بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری را که با وجود تمکن مالی در پرداخت اقساط تأخیر می‌کنند، به جهت ارتکاب حرام و تخطی از فرمان الهی مبنی بر تأدیه به موقع دیون، تعزیر مالی کند؛ زیرا مدیون مامطل، گناهکار، ظالم و مستحق عقوبت است. علاوه بر این، چنین فردی با تأخیر خود، ضرر و زیان مالی بسیاری به بانکها و مؤسسات مالی و اعتباری تحمیل کرده و آسیب‌های غیرقابل جبران اجتماعی و اقتصادی به پیکره کل جامعه وارد کرده است. لذا برای حفظ مصالح اجتماع، مجازات وی ضروری است و یکی از انواع مجازات، تعزیر مالی است. طبق این

مینا دولت اسلامی می‌تواند تأخیرکنندگان از پرداخت بدهی بانکها و مؤسسات را که موجب اختلال در نظام مالی جامعه می‌شوند، جریمه نقدی کند. در روش تعزیر مالی، دریافت جریمه نقدی از مشتریان متخلف نیازی به اشتراط آن در این قراردادهای بانکی ندارد و بدون چنین شرطی هم می‌توان متخلفین را مجازات کرد. لکن نمی‌توان مسئولیت مجازات افراد متخلف را به بانکها تفویض کرد، زیرا اجرای این امر قضایی و وظیفه حاکم شرع است. از این رو برخی از مراجع با آن مخالفت کرده و تفویض امر دریافت جریمه به بانکها را جایز نمی‌دانند. ایشان معتقدند تنها مجازاتی که می‌توان برای مدیون مامطل در نظر گرفت، تعزیر وی است که باید توسط حاکم شرع انجام شود. البته شاید بتوان این اشکال را به این صورت پاسخ داد که بانکها و مؤسسات مالی دولتی به جهت انتسابشان به دولت و اتصال منابعشان به صندوق بیت‌المال می‌توانند متصدی دریافت جرائم مالی شوند اما این اشکال همچنان در مورد بانکها و مؤسسات خصوصی که عضو دیگری از شبکه بانکی کشور می‌باشند، باقی می‌ماند و آنها مجاز نیستند جرایم را به نفع صاحبان و مدیران خود دریافت کنند. لذا مسأله تأخیر تأدیه را باید از طریق محاکم قضایی پیگیری کرد. البته ارجاع این مسأله به حاکم شرع و قضایی شدن آن نیز بسیار زمان‌بر و هزینه‌بردار است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت دریافت جریمه براساس مبنای وجه التزام در نظام بانکی عملی‌تر است، زیرا این مبنای با چارچوب قراردادهای بانکی همخوانی بیشتری دارد و می‌توان شرطی را در آنها گنجانند که به موجب آن بتوان از

مشتریان متخلف، جریمه دیرکرد دریافت کرد. در واقع اگر پرداخت جریمه در ضمن قرارداد شرط شود، مشتری که آن را پذیرفته، در هر صورت ملزم به پرداخت آن می‌باشد، زیرا چنین شرطی از مفاد قرارداد و جز آن به شمار می‌رود و به حکم قاعده «المؤمنون عند شروطهم» لازم‌الوفای است. طبق این شرط همه مشتریان متعهد می‌شوند، در صورت نقض تعهد (عدم بازپرداخت به موقع اقساط)، مبلغی را به عنوان جریمه به بانک بپردازند. البته عموم حکم دریافت جریمه، با قیدی تخصیص می‌خورد و این قید اعسار مشتری است، یعنی همه مشتریان متخلف مگر افراد معسر و ناتوان ملزم به پرداخت جریمه هستند، زیرا طبق حکم وجوب امهال و انظار به مدیون معسر، واجب است به افرادی که به جهت اعسار و ورشکستگی در مضیقه مالی هستند و از پرداخت بدهی‌های خود ناتوان می‌باشند مهلت داده شود تا با انجام فعالیت‌های اقتصادی، تمکن مالی لازم را برای تسویه دیون به دست آورند. از این رو نه تنها بدهکار حق دریافت جریمه، به واسطه چنین تأخیری از مدیون را ندارد، بلکه حق مطالبه اصل دین را نیز ندارد و نمی‌تواند مدیون را مجبور به پرداخت بدهی کند. اما به این سخن یک اشکال وارد است، بدین ترتیب که چون فرد با آگاهی کامل، قرارداد را با تمام شروط و مفاد آن پذیرفته، ملزم به پایبندی به آن می‌باشد و پرداخت مبلغ جریمه بر وی الزامی است، چون با امضای قرارداد، به انجام این شرط متعهد گردیده که در صورت عدم بازپرداخت بدهی در سررسید مقرر، به بانک جریمه بپردازد. این شرط با حکم امهال و انظار به فرد

معسر مخالفتی ندارد، زیرا در فرضی هم که فرد معسر باشد، به حکم شرع و قانون به وی مهلت داده می‌شود. اما چنین امهال و انظاری ذمه وی را از پرداخت جریمه، رها نمی‌سازد و بر اوست که پس از اینکه برای به دست آوردن تمکن مالی از بدهکار مهلت گرفت، مبلغ اصلی دین را به اضافه جریمه (یا خسارت) به بدهکار برگرداند. این مطلب با ناتوانی وی از پرداخت بدهی در هنگام ادا منافات ندارد. بنابراین طبق حکم اعسار به مدیون فرصت داده می‌شود تا تمکن مالی خود را به دست آورد نه اینکه مسئولیت پرداخت کامل دین از او برداشته شود. البته با توجه به حجم بالای مطالبات معوق اگر تشخیص تمکن مالی فرد معسر توسط نظام بانکی و یا حتی دستگاه قضاوی صورت پذیرد، بسیار ناکارآمد، هزینه‌بردار و زمان‌بردار خواهد بود.

۵. مبنای دریافت خسارت تأخیر تأدیه

دریافت خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای ضمان کاهش ارزش پول استوار است. در واقع اگر مدیون با وجود مطالبه داین و برخورداری از تمکن مالی لازم، ادای دین را به تعویق اندازد و از زمان سررسید تا تاریخ تسویه کامل مالیت و قدرت خرید پول با کاهش مواجه شود، به طور قطع می‌بایست آن را جبران کند، زیرا با فعل خود یعنی تأخیر در پرداخت بدهی به نحوی در این کاهش دخیل بوده و بر ذمه اوست که نرخ تورم را بر مبلغ اصلی دین بیفزاید تا معادل ارزش واقعی دین را به طلبکار پرداخت کرده باشد و برئ‌الذمه شود. افزون بر این دلیل، سه دلیل لزوم ادای کامل بدهی، لزوم جبران ضرر طلبکار و لزوم تدارک اتلاف مالیت نیز به صورت مستقل، مستند فقهی دریافت خسارت تأخیر است

دریافت خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای ضمان کاهش ارزش پول استوار است. در واقع اگر مدیون با وجود مطالبه داین و برخورداری از تمکن مالی لازم، ادای دین را به تعویق اندازد و از زمان سررسید تا تاریخ تسویه کامل مالیت و قدرت خرید پول با کاهش مواجه شود، به طور قطع می‌بایست آن را جبران کند

که فحوای آنان به ضمان کاهش ارزش پول برمی گردد. در واقع در صورتی که قدرت خرید پول کاهش یابد به همان میزان مالیت پول هم تلف می شود و به وارد آمدن ضرر به داین منجر می شود. لذا بر مدیون واجب است که با تدارک این اتلاف مالیت، ضرر وارده را جبران نماید و بدین طریق دین خود را به طور کامل ادا نماید. در واقع اگر تنزل ارزش پول بین زمان تحقق دین و ادای آن به نحو فاحش باشد، عرف وقتی مدیون را بری‌الذمه می شمارد که معادل ارزش واقعی پول را به داین بپردازد. بنابراین اگر مدیون تنها به پرداخت ارزش اسمی پول اکتفا کند، عرف عام او را بری‌الذمه نمی داند. برای تشخیص افزایش فاحش نرخ تورم می بایست به نظر کارشناسان اقتصادی رجوع شود، البته برای دریافت خسارت تأخیر تأدیه عدهای هم به مبنای «خسارت عدم‌النفع» تمسک می جویند و معتقدند خسارت‌هایی که طلبکار از ناحیه عدم‌النفع و تفویض منافع مسلم، متحمل می شود می بایست جبران شود و تدارک آن در ضمان بدهکار است. ایشان معتقدند مشتریان با پرداخت دیر هنگام خود، بانک را از سود و منافع حاصل آن محروم کرده و از این جهت باعث وارد آمدن ضرر و زیان به وی شده‌اند. این ضرر هم طبق قاعده «لا ضرر و لا ضرار» باید جبران شود.

شرطی از مفاد قرارداد و جزء آن به شمار می رود و به حکم قاعده «المؤمنون عند شروطهم» لازم‌الوفا است. طبق این شرط، مشتری متعهد می شود در صورت تخلف از تأدیه به موقع، مبلغی را به عنوان خسارت به بانک تملیک نماید. بنابراین بانک‌ها تنها در صورت اشتراط خسارت تأخیر در ضمن عقد اصلی، اجازه دریافت خسارت دارند و در صورتی که چنین شرطی در قرارداد مابین بانک و مشتری وجود نداشته باشد، نمی توان مشتریان متخلف را ملزم به پرداخت جریمه کرد. اما به نظر می رسد که در صورت پذیرش مبنای ضمان کاهش ارزش پول با توجه به دلایل مستحکمی که در این رابطه وجود دارد و همچنین با واقع‌بینی بیشتر در مورد عرف کنونی و با استناد به «شرط ضمنی عرفی»، دریافت خسارت



تأخیر لزوماً نیازی به اشتراط در ضمن عقد ندارد. در واقع بدون چنین شرطی هم، بانک می تواند بر علیه افراد متخلف اقامه دعوا کند و از آنها مطالبه خسارت نماید، زیرا در فرضی که بدهکار در تأدیه دین تأخیر کند و به جهت افزایش فاحش نرخ تورم، خسارت‌هایی به بانک وارد شود، عرف جبران این خسارت‌ها را لازم می داند و بدون جبران این خسارت‌ها، ادای دین را محقق نمی داند، حتی اگر در قرارداد هم شرط نشده باشد و این همان تصریح عرفی است که به منزله تصریح قانونی یا تصریحی است که توسط طرفین قرارداد صورت می پذیرد. در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) نیز مطالبه خسارت تأخیر به اشتراط آن در ضمن قرارداد منوط نشده است و در صورت تخلف مدیون

از وفای به دین با وجود تمکن مالی، طلبکار می تواند خسارت تأخیر را در فرض کاهش شدید ارزش پول، بر اساس شاخص قیمت سالانه کالا که بانک مرکزی آن را اعلام می کند، مطالبه نماید.

۶. جمع بندی

جریمه دیرکرد از مشتریان متخلف بر اساس دو مبنا صورت می پذیرد: مبنای شرط کیفری مالی و مبنای تعزیر مالی متخلف. در هر جریمه، تنبیه و مجازات فرد متخلفی است که با وجود تمکن مالی از پرداخت به موقع دین نکول می کند. این مجازات در مبنای نخست توسط متعاملین تعیین می شود و در مبنای دوم توسط شرع صورت می پذیرد. اما دریافت خسارت تأخیر تأدیه بیشتر بر مبنای ضمان کاهش ارزش پول استوار است. البته طرفداران مشروعیت خسارت تأخیر به سه دلیل دیگر نیز یعنی لزوم ادای کامل بدهی، لزوم جبران ضرر طلبکار و لزوم تدارک اتلاف مالیت تمسک می جویند که فحوای آنها به اصل ضمان کاهش ارزش پول بر می شود. ●

پی نوشت‌ها:

۱- موسویان، سید عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶-۱۱۰.

2- Delayed Payment Penalty.

3- Late Payment Damage

۴- موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۴.

5- Penalty.

۶- محمدعلی، تسخیری، ۱۳۸۲، صص ۶۳-۶۴.

۷- ربیعا، اسکینی، ۱۳۷۱، ص ۵۴؛ احمدوند، ولی اله، ۱۳۸۲، ص ۱۱.

۸- مدیون مامل، بدهکاری است که با وجود تمکن مالی از ادای تکلیف شرعی خود مبنی بر ادای دین تخلف می‌ورزد.

۹- ناصر، کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸.
۱۰- محمد جعفر، جعفری لتگردی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴۶.
۱۱- ربیعا، اسکینی، ۱۳۷۱، ص ۷۱.
۱۲- صفت کیفری برای وجه‌التزام بیدارگر حقوق رومی است. در واقع در دوران ابتدایی حقوق روم، این شرط جنبه کیفری داشت بدون اینکه رابطه‌ای با میزان خسارت داشته باشد.

۱۳- در نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق کشورهای سوئیس و آلمان، هدف از وجه‌التزام تعیین مقطوع خسارت‌های ناشی از انجام‌ندادن تعهد است.

۱۴- محمد، طباطبائی، مجاهد، بی تا، ص ۱۸.

۱۵- عصام‌انس، زفتاوی، ۱۹۹۶، ص ۲۲.

۱۶- موسویان، عباس، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹.

۱۷- آیت‌الله مکارم شیرازی: «جریمه‌های دیرکرد از نظر شرعی صورت صحیحی ندارد و نوعی ربا تلقی می‌شود، زیرا کسانی که توانایی بازپرداخت وام را دارند و نمی‌پردازند باید تعزیر و جریمه شوند و تنها حاکم شرع می‌تواند آنها را جریمه کند و این جریمه نیز به بیت‌المال تعلق دارد و نظام بانکی نمی‌تواند این مبالغ را دریافت نماید.» (سایت تائناک، ۱۳۸۹).

۱۸- سید عباس، موسویان، ۱۳۸۴، ص ۳۴۳۵.

۱۹- ناصر، مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۶۱، مسئله ۵۸۳؛ همو، ص ۱۴۸، مسئله ۳۰.

۲۰- سید حسن، وحدتی شبیری، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶.

۲۱- سید حسن، وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷.

منابع و مآخذ

۱. احمدوند، ولی اله، (۱۳۸۳). آثار و احکام شرط تعیین خسارت ناشی از تأخیر و عدم اجرای تعهد در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس. مجله مصباح، شماره ۵۳.
۲. اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۱). مباحثی از حقوق تجارت بین‌الملل. تهران: انتشارات سپهر.
۳. تسخیری، محمدعلی. (۱۳۸۲). شرط کیفری مالی در بانکداری بدون ربا. فصلنامه فقه اهل بیت. شماره ۳۵.